



ساز و نور

در اشعار ملک الشعرای بهار

غزل شریفی





سرشناسه: شریفی، غزل - ۱۳۴۳
عنوان و نام پدیدآور: ساز و نوا در اشعار ملک‌الشعرای بهار / غزل شریفی
مشخصات نشر: تهران / ایجاز / ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۲۰۲ ص.
شابک: ۷-۵۵-۷۶۷۹-۶۲۲-۹۷۸
موضوع: بهار، محمدتقی - ۱۳۳۰ / ۱۲۶۵ - معلومات - موسیقی
رده بندی کنگره: ۱۴۰۰ / PIR ۷۹۶۹
رده بندی دیویی: ۸ / ۱۶۲ فا
شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۲۱۵۴۰

ساز و نوا
در اشعار ملک الشعرای بهار

نویسنده: غزل شریفی

ساز و نوا در اشعار ملک‌الشعرای بهار

غزل شریفی

ویراستار: بهراد لشگری

چاپ اول ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰

شابک: ۷-۵۵-۷۶۷۹-۶۲۲-۹۷۸

صندوق پستی ناشر: ۹۷۳-۱۳۱۴۵

تلفن: ۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱ - ۶۶۹۰۹۸۴۷

تلفکس: ۶۶۹۰۹۸۴۸

آدرس: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی

کوچه مهدی‌زاده، پلاک ۴ واحد ۱۰

www.ejazzbooks.ir

ejazzbooks@gmail.com

[instagram:ejazzbooks](https://www.instagram.com/ejazzbooks)

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

۱۵.....	درآمد.....
۲۴.....	اصطلاحات موسیقی در دیوان اشعار بهار.....
۲۴.....	ابریشم.....
۲۵.....	پرده.....
۲۶.....	پنجه.....
۲۷.....	چوگان.....
۲۷.....	رشته.....
۲۸.....	رگ.....
۲۸.....	زخمه.....
۳۰.....	زه.....
۳۰.....	ساز.....
۳۱.....	سیم.....
۳۱.....	کمان.....
۳۲.....	سازهای بادی در دیوان اشعار بهار.....
۳۲.....	ارغنون.....
۳۳.....	سوت.....
۳۳.....	سرنا.....
۳۴.....	صور اسرافیل.....
۳۵.....	کرنا.....
۳۶.....	مزمَر.....
۳۷.....	نای.....
۳۸.....	نی.....
۴۰.....	سازهای زهی در دیوان اشعار بهار.....
۴۰.....	آغانی.....
۴۱.....	بربط.....

۴۲.....	تار.....
۴۴.....	تنبور.....
۴۵.....	چگور.....
۴۶.....	دمبره.....
۴۶.....	دیوان.....
۴۷.....	رباب.....
۴۸.....	رود.....
۴۹.....	طنبور.....
۴۹.....	عود.....
۵۰.....	کمانچه.....
۵۱.....	ویولن.....
۵۲.....	سازهای کوبه‌ای در دیوان اشعار بهار.....
۵۲.....	جرس.....
۵۳.....	چغانه.....
۵۴.....	خم.....
۵۵.....	دایره.....
۵۵.....	دف.....
۵۷.....	دُنَبِک.....
۵۷.....	ضرب.....
۵۸.....	طبل.....
۵۹.....	کوس.....
۶۰.....	ناقوس.....
۶۰.....	نعره.....
۶۱.....	نفیر.....
۶۱.....	سازهای سیم باز در دیوان اشعار بهار.....
۶۱.....	چنگ.....
۶۲.....	آوازا و دستگاه‌ها و گوشه‌ها.....

۶۴.....	آوازه‌های موسیقی در دیوان اشعار بهار.....
۶۴.....	آوا.....
۶۴.....	آواز.....
۶۵.....	آهنگ.....
۶۶.....	الحان.....
۶۷.....	اوزان.....
۶۷.....	ترانه.....
۶۹.....	ترتیم.....
۶۹.....	تصنیف.....
۷۱.....	تغنی.....
۷۲.....	چامه.....
۷۳.....	چکامه.....
۷۳.....	خروش.....
۷۴.....	خوان.....
۷۵.....	خواندن.....
۷۵.....	خوانندگی.....
۷۶.....	دستان.....
۷۶.....	دستان سرا.....
۷۷.....	دستک‌زن.....
۷۷.....	دنگ.....
۷۸.....	رامش.....
۷۹.....	ره.....
۷۹.....	زمزمه.....
۸۰.....	زندباف.....
۸۰.....	زیر.....
۸۱.....	سرایش.....
۸۲.....	سراینده.....
۸۲.....	سرود.....

۸۳.....	سرود خوانی.....
۸۳.....	سرور.....
۸۳.....	صدا.....
۸۳.....	صوت.....
۸۴.....	طریق.....
۸۵.....	طنین.....
۸۵.....	غرش.....
۸۶.....	غرنگ.....
۸۶.....	غریو.....
۸۷.....	غزل.....
۸۷.....	غزل خوان.....
۸۸.....	غنا، غناء.....
۸۹.....	فغان.....
۸۹.....	قصیده.....
۸۹.....	قطعه.....
۹۰.....	قوال.....
۹۱.....	قول.....
۹۱.....	گاه.....
۹۲.....	گل بانگ.....
۹۳.....	لحن.....
۹۴.....	لهجه.....
۹۴.....	مترنم.....
۹۵.....	مدح سرا.....
۹۵.....	مغانی.....
۹۵.....	مغرد.....
۹۵.....	مغنی.....
۹۶.....	مقام.....
۹۷.....	موزون.....

۹۷.....	موسیقی.....
۹۸.....	ناله.....
۹۹.....	ندا.....
۱۰۰.....	نرم.....
۱۰۰.....	نشیب.....
۱۰۰.....	نشید.....
۱۰۱.....	نغمه خوان.....
۱۰۱.....	نغمه سرا.....
۱۰۱.....	نغمه سنج.....
۱۰۲.....	نقش.....
۱۰۲.....	نوحه.....
۱۰۳.....	هرای.....
۱۰۳.....	هزار آوا.....
۱۰۴.....	هم آواز.....
۱۰۴.....	هنگام.....

۱۰۵.....	دستگاه‌های موسیقی.....
۱۰۵.....	دستگاه.....
۱۰۶.....	شور.....
۱۰۷.....	نوا.....
۱۰۹.....	همایون.....
۱۱۰.....	گوشه.....
۱۱۰.....	اوج.....
۱۱۰.....	بیداد.....
۱۱۱.....	پهلوی.....
۱۱۲.....	جامه دران.....
۱۱۳.....	حجاز.....
۱۱۴.....	حزین.....

۱۱۴.....	خسروانی
۱۱۶.....	دلکش
۱۱۷.....	دوبیتی
۱۱۷.....	رجز
۱۱۸.....	زاغ
۱۱۸.....	سوز و گداز
۱۱۹.....	شهر آشوب
۱۲۰.....	شهناز
۱۲۱.....	صفیر
۱۲۱.....	عراق
۱۲۲.....	عزال
۱۲۳.....	عشاق
۱۲۴.....	فرح فرا
۱۲۴.....	فرغانه
۱۲۵.....	قمری
۱۲۵.....	گوشه
۱۲۷.....	مثنوی
۱۲۸.....	مخالف
۱۲۸.....	مویه
۱۲۹.....	مهربانی
۱۳۰.....	نغمه
۱۳۱.....	نہفت
۱۳۲.....	اصطلاحات خاص موسیقی
۱۳۲.....	سی لحن
۱۳۳.....	آرایش خورشید
۱۳۴.....	آیین جمشید
۱۳۴.....	اورنگی

- ۱۳۴.....باغ شیرین
- ۱۳۵.....تخت طاقدیسی
- ۱۳۶.....حُفَّه‌ی کاووس
- ۱۳۶.....راح روح
- ۱۳۷.....رامشگه
- ۱۳۷.....رامش جان
- ۱۳۷.....راه روح
- ۱۳۸.....سازنوروز
- ۱۳۸.....سبزه در سبزه
- ۱۳۸.....سروستان
- ۱۳۹.....سرو سهی
- ۱۳۹.....شادروان مروارید
- ۱۴۰.....شب‌دیز
- ۱۴۱.....شب فرخ
- ۱۴۱.....طرب
- ۱۴۲.....طرب‌خانه
- ۱۴۲.....فرخ روز
- ۱۴۳.....قفل رومی
- ۱۴۳.....غنچ (علم‌الغنچ)
- ۱۴۴.....غنچه‌ی کبک دری
- ۱۴۴.....کین ایرج
- ۱۴۵.....کین سیاوش
- ۱۴۵.....غنچ بادآورد
- ۱۴۶.....غنچ سوخته
- ۱۴۶.....گوش مال
- ۱۴۶.....غنچ گاوان = گنج کاووس
- ۱۴۷.....ماه‌بر کوهان
- ۱۴۸.....مشک دانه

۱۴۸.....	مروای نیک.....
۱۴۸.....	مشک مالی.....
۱۴۹.....	مهر گانی.....
۱۴۹.....	ناقوس.....
۱۴۹.....	نخجیر گان.....
۱۵۰.....	نوبهار.....
۱۵۰.....	نوروز.....
۱۵۱.....	نوشین باده.....
۱۵۱.....	نیمروز.....
۱۵۱.....	هنرمندی.....

۱۵۳.....	نمادهای موسیقایی در دیوان اشعار بهار.....
۱۵۳.....	مرغان موسیقی.....
۱۵۳.....	بلبل.....
۱۵۳.....	زاغ و زغن.....
۱۵۳.....	زنجره.....
۱۵۴.....	عندلیب.....
۱۵۵.....	فاخته.....
۱۵۵.....	مرغ سحر.....
۱۵۶.....	هزار داستان.....

۱۵۷.....	نماد فلکی موسیقی.....
۱۵۷.....	زهره.....
۱۵۷.....	ناهید.....

۱۵۸.....	نمادهای انسانی موسیقی.....
۱۵۸.....	باربد.....
۱۵۹.....	پروانه.....

۱۶۰.....	داوود.....
۱۶۱.....	رامتین.....
۱۶۱.....	عارف.....
۱۶۲.....	قمر.....
۱۶۳.....	نکیسا.....
۱۶۳.....	حرکات موزون و وزن.....
۱۶۳.....	حرکات موزون.....
۱۶۴.....	پابازی.....
۱۶۴.....	پای کوبان.....
۱۶۵.....	پای کوب.....
۱۶۵.....	دست افشان.....
۱۶۵.....	رقاص.....
۱۶۶.....	رقص.....
۱۶۷.....	سماع.....
۱۶۷.....	کف زدن.....
۱۶۸.....	وزن ها.....
۱۶۸.....	بحر طویل.....
۱۶۹.....	خفیف.....
۱۶۹.....	قافیت.....
۱۷۰.....	نوازنده ها.....
۱۷۰.....	ارغنون زن.....
۱۷۰.....	بالا زن.....
۱۷۱.....	چغانه زن.....
۱۷۱.....	چنگ سرا.....
۱۷۲.....	خنیانگر.....
۱۷۲.....	دستان ساز.....
۱۷۳.....	دستان طراز.....
۱۷۳.....	دل نواز.....

۱۷۳.....	رامشگر
۱۷۴.....	نشانه‌های تخصصی نوازندگی
۱۷۴.....	شاهد
۱۷۵.....	شیوه
۱۷۵.....	راست
۱۷۶.....	ساختن
۱۷۷.....	ساز کردن
۱۷۷.....	کوک
۱۷۷.....	گوش مال
۱۷۸.....	تصانیف
۱۷۸.....	ملک الشعراى بهار
۱۸۴.....	زندگى نامه‌ی آهنگسازان
۱۸۴.....	تصنیف‌های ملک الشعراى بهار
۱۸۴.....	درویش خان
۱۸۸.....	مرتضى خان نى داوود
۱۹۰.....	یحیی زرین پنجه
۱۹۱.....	جهانگیر میرزا مراد (حسام السطنه)
۱۹۲.....	شکرالله قهرمانی (شکری)
۱۹۳.....	رکن الدین مختاری
۱۹۴.....	ابراهیم منصوری
۱۹۵.....	رضا محجوبی
۱۹۷.....	منیژه صفدری قاجار
۱۹۸.....	علی اکبر شهنازی
۲۰۰.....	زندگینامه‌ی خوانندگان تصانیف ملک الشعراى بهار
۲۰۰.....	قمر الملوک وزیرى
۲۰۲.....	جمال صفوی

درآمد

زبان شاعران دوره‌ی بازگشت (آذر، صباحی و مشتاق) ساده و ابتدایی است و همین پیام‌آور این است که ادبای این دوره تا چه حد با متون قدیم، فصیح و بلیغ زبان فارسی بیگانه بودند. شعر دوره‌ی مشروطیت بیشتر میهن‌پرستی است با انتقاد اجتماعی. شعر دوره‌ی مشروطه حد فاصل بین دوره‌ی بازگشت و شعر نو می‌باشد. در اشعار بهار، وطن‌دوستی و میهن‌پرستی و مضامین انتقادی و اجتماعی در اشعار ایرج میرزا که هر دو از شاعران دوره‌ی مشروطه هستند، موج می‌زند. خصوصیات شعر مشروطه در مقایسه با دوره‌ی پیشین، مسائلی است از قبیل آزادی، وطن، زن، غرب و صنعت غرب، انتقادهای اجتماعی و تا حدود زیادی دوری از نفوذ دین، فقدان تصوف و کلیت معشوق در آثار غنایی. دکتر شفیع کدکنی درباره اشعار ملک‌الشعرا بهار می‌گوید: «اگر ما بخواهیم دو نهنگ را از دریای شعر بهار شکار کنیم، یکی «آزادی» است و دیگری «وطن». بهار به دلیل آگاهی وسیعی که از گذشته‌ی ایران و همچنین هیجان و شیفتگی عاطفی که به گذشته ایران داشته است، بهترین ستایشگر آزادی و وطن‌پرستی در اشعارش می‌باشد.» نبوغ ذاتی و استعداد ادبی بهار از سنین کودکی و از هفت سالگی است که شروع به شعر گفتن کرده است: «من از هفت سالگی به شعر گفتن مشغول شدم؛ یکی خواندن شاهنامه، دیگر کتاب صد کلمه از آثار نظم‌ی رشید و طواط، در مکتب تحرک قریحه‌ی شعری مرا باعث آمد. شعر اولم این بود که گفته و در حاشیه‌ی شاهنامه نوشته بودم. پدرم بدید و ده پول سیاه به من جایزه داد.»

بیامد به میدان چو شیر ژیان

(بهار، ۱۳۹۴: ۲۲)

بهار در تاریخ معاصر ادبیات ایران شخصیتی بی‌نظیر است. در هجده سالگی لقب «ملک‌الشعرایی» آستان قدس رضوی را از مظفرالدین شاه می‌گیرد و به جای پدرش صبوری می‌نشیند. به گفته خودش که در قصیده «به یاد شاعر» در دیوانش می‌سراید:

پس از صبوری کنون منم که از طبع من

قاعده‌ی نظم و نثر روان حسان برد

(چهرزاد بهار، ۱۳۹۴: ۹۸)

آغاز جوانی او با جنبش مشروطیت شروع می‌شود. او در قیام همگانی همگام با مردم شرکت می‌کند، خطابه می‌گوید، مقاله می‌نویسد، مجله و روزنامه تأسیس می‌کند، نماینده مجلس می‌شود، به انواع قالب‌های شعری شعر می‌سراید و به خوبی و با ذوق و حسی قوی مثنوی می‌گوید. غزل، رباعی، مسمط، مستزاد و حبسیه می‌گوید و از همه مهم‌تر تصنیف‌های ملی و میهنی همگام با قیام مردم می‌سراید. استاد جلال همایی در مجلس یادبودی که در روز دوشنبه نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ در دانشگاه تهران برای بهار برگزار شد، شرح حال بهار را به قلم خودش این‌طور قرائت می‌کند:

«در سال ۱۳۰۴ هجری قمری ماه ربیع‌الاول شب سیزدهم، در مشهد که از شهرهای خراسان است، به دنیا آمدم. پدرم حاج میرزا محمدکاظم، متخلص به صبوری و مُلقب به ملک‌الشعراء ابن محمدباقر کاشانی کدخدای صنف شعرافان مشهد و او پسر حاج عبدالقدیر خارا باف ساکن کاشان بوده است. جد من حاج محمدباقر در جوانی از کاشان به خراسان رفته و در شهر مشهد ساکن آمده و پدرم در آن‌جا زاده شده است.»

محمدتقی بهار در مشهد و در سن کم ازدواج می‌کند که صاحب فرزندى نیز می‌شود اما مادر و فرزند هر دو بدرود حیات گفتند و او تا به تهران نیامد، دیگر

ازدواج نکرد. در تهران با معتصم السلطنه فرخ دوستی داشت. فرخ همسری از خاندان دولتشاهی‌های کرمانشاه به نام منیژه فرزند صفدر میرزای قاجار گرفته بود. او بهار را از وجود دختری دیگر در این خانواده به نام سودابه با خبر کرد. خود گفتگوها را به انجام رسانید و سودابه به همسری بهار درآمد و تا پایان عمر با او زندگی کرد. از این ازدواج شش فرزند به نام‌های هوشنگ، ماه ملک، ملک دخت، پروانه، مهرداد و چهارزاد دارد. آخرین دو جلدی اشعار دیوان بهار به کوشش آخرین فرزند بهار «چهارزاد بهار» می‌باشد. بهار در شاعری به قصیده‌سرایی، آن هم به سبک خراسانی تمایل خاصی داشته است. او در هر زمینه‌ای از شعر ذوق‌ورزی کرده است. مثنوی‌های او بسیار قوی، زیبا و ماندنی‌اند. در غزل و رباعیات نیز دست داشته است و تصنیف‌های ملی و میهنی او بعد از سال‌ها هنوز شنیدنی است، مثلاً تصنیف «مرغ سحر» بعد از هشتاد سال جاودانه و ورد زبان‌هاست. بهار درباره سبک شعر خود می‌گوید: «تبعات من در سبک کلاسیک و سبک معاصر و ساده هر دو پیشرفت کرده. توانستم به هر رویه و سبکی که بخواهم شعر بگویم، چه قصاید کلاسیک، چه مستزادها و مسمط‌های ملی ساده، چه قطعات و رباعیات و مثنویات عوام‌پسند و چه غزل‌های عاشقانه به سبک عراقی.»

بهار آثار زیادی از خودش به یادگار گذاشته است که عبارتند از: نخست: دیوان اشعار در دو مجلد، دوم: کتاب سبک‌شناسی در سه مجلد که درباره‌ی تحوّل نثر فارسی بعد از اسلام تا عصر حاضر است، سوم: تاریخ مختصر احزاب سیاسی در دو مجلد که بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی تألیف شده و مربوط است به وقایع و رویدادهای ایران از زمان انقلاب مشروطیت تا انقراض دودمان قاجاریه، چهارم: داستان نیرنگ سیاه، پنجم: کتابی به نام قبر امام رضا(ع) که مربوط است به وقایع بمباران ۱۳۳۰ قمری آستان قدس رضوی توسط سربازان روس‌های تزاری که در دسترس نیست، ششم: تمامی مقالات ادبی، اجتماعی و سیاسی بهار که در روزنامه‌ها و مجلات بسیاری به چاپ رسیده و در دو مجلد به نام بهار و ادب پارسی توسط آقای محمّد گلبن جمع‌آوری شده است، هفتم:

نگارش دستور زبان فارسی و کتاب‌های ادبی دبیرستان‌ها با همکاری جمعی از اساتید بزرگ ادب ایران، هشتم: فردوسی‌نامه و نهم: ترجمه‌ی چند متن از زبان پهلوی که همت آقای گلبن به چاپ رسیده است. ملک‌الشعرای بهار به تصحیح و اصلاح چند کتاب منحصر به فرد همت گماشت، از جمله:

۱- تصحیح تاریخ سیستان با مقدمه‌ی آن.

۲- کتاب مجمل‌التواریخ و القصص از آثار قرن ششم هجری.

۳- کتاب جوامع‌التواریخ و لوامع‌الروایات عوفی که قسمتی از آن به چاپ رسیده است.

۴- ترجمه‌ی تاریخ طبری.

همچنین کتاب‌های یادگار زیران و درخت آسوریک را از زبان پهلوی به فارسی ترجمه کرده است.

عشق و علاقه قلبی نگارنده به موسیقی و شعر، سبب پژوهشی در زمینه‌ی موسیقی ایرانی در اشعار ملک‌الشعرای بهار شد که در کمال تعجب و ناباوری می‌توان به فراوانی واژه‌های موسیقایی در اشعار بهار اشاره کرد. چهارزاد بهار، فرزند آخر ملک‌الشعرای بهار در گفتگویی با عنوان «آمیزه‌ای از سنت و مدرنیته» درباره‌ی شخصیت موسیقایی پدرش می‌گوید: «ملک‌الشعرای بهار گوش موسیقایی داشته است» و از خاطرات حضور موزیسین‌ها و خوانندگان مطرح این دوره مثلاً نی‌داوود، درویش‌خان، صبا، موسی‌خان معروفی، زرین‌پنجه در تالارخانه یاد می‌کند. چهارزاد بهار می‌گوید: «بیشتر خوانندگان آن دوره و دوره‌های بعد، تصنیف‌هایی از بهار را اجرا کرده‌اند و او نیز از تعدادی از آنها تقدیر کرده است.» با آنکه تاکنون مقالات و رسالات بسیار درباره‌ی دستاوردهای فرهنگی بهار انتشار یافته، از نقش او در عرصه ترانه‌پردازی کمتر گفته شده است؛ اگرچه او کاری را که عارف آغاز کرده بود به شکلی منسجم‌تر و زبانی سالم‌تر ادامه داد و چه بسا اگر او نبود، عمر ترانه‌های اعتراضی با همان تصنیف‌های عارف به پایان می‌رسید. روش نگارنده در این پژوهش و بررسی این است که ابتدا اصطلاحات و ابزار موسیقایی اشعار بهار را شناسایی

کرده و سپس این واژه‌ها را استخراج و یادداشت‌برداری کرده است و بعد به شرح واژه‌های موسیقایی با استفاده از کتاب‌های فرهنگ جامع موسیقی بهروز وجدانی (ف.م)، واژه‌نامه موسیقی ایران زمین (واژه) مهدی ستایشگر، ردیف موسیقی ایرانی (ر.م) فریدون اربابی، حافظ و موسیقی حسینی ملاح (ح.م) از صبا تا نیمای یحیی آریز پور، شعر و موسیقی در ایران کریستین سن ترجمه عباس آشتیانی پرداخته است. همچنین مروری گذرا بر موسیقی درونی، کناری و معنوی اشعار ملک‌الشعراى بهار مطابق بر موازین موسیقی شعر شفیع کدکنی داشته است:

۱- موسیقی بیرونی: منظور از موسیقی بیرونی شعر، جانب عروضی وزن شعر است که بر همه‌ی شعرهایی که در یک وزن شعر سروده شده‌اند، قابل تطبیق است.

۲- موسیقی کناری: منظور از موسیقی کناری، عواملی است که در نظام موسیقایی شعر دارای تأثیر است ولی ظهور آن در سراسر بیت یا مصراع قابل مشاهده نیست.

۳- موسیقی درونی شعر: مجموعه‌ی هماهنگی‌هایی که از رهگذر وحدت یا تشابه یا تضاد صامت‌ها یا مصوت‌ها در کلمات یک شعر پدید می‌آید، جلوه‌های این نوع موسیقی است که مهم‌ترین قلمرو موسیقی شعر است که استواری، انسجام و مبانی جمال‌شناسی بسیاری از شاهکارهای ادبی، در همین نوع موسیقی نهفته است.

۴- موسیقی معنوی: تقارن‌ها و تشابهات و تضادها در حوزه‌ی امور معنایی و ذهنی، موسیقی معنوی را سامان می‌بخشد. در واقع ارتباط پنهانی عناصر یک بیت یا یک مصراع و از سوی دیگر همه‌ی عناصر معنوی یک واحد هنری از معروف‌ترین صنایع معنوی بدیع از قبیل تضاد و طباق و ایهام و مراعات‌النظیر. و در ادامه، اصطلاحات موسیقی در دیوان اشعار بهار به شش دسته تقسیم شده است:

۱- ابزار و سازهای موسیقی.

۲- آوازاها و دستگاه‌ها و گوشه‌ها.

۳- اصطلاحات خاص موسیقی.

۴- نمادهای موسیقی.

۵- حرکات موزون و وزن.

۶- نوازنده‌ها.

برای مثال ابتدا به دسته‌بندی سازهای موسیقی به شرح زیر پرداخته است. سازهای موسیقی خود به چهار دسته‌ی بادی، زهی، کوبه‌ای و سیم باز تقسیم می‌شود.

سازهای بادی یا هوایی به سازهایی گفته می‌شود که صوت در آن‌ها به وسیله‌ی ارتعاشات ستونی از هوا تولید می‌شود: ارغنون، نی، سوت، صور، اسرافیل، مزمر، نای، کرنا و سرنا.

سازهای زهی در گذشته به سازهایی گفته می‌شد که با نواختن زخمه یا ناخن یا کشیدن کمان بر زه آن‌ها به صدا درمی‌آمده‌اند و آن‌ها را سازهای «مهمزه» یا ذوات‌الآوتار نیز می‌نامیده‌اند که امروز اصطلاح سازهای زهی متداول شده است: آغانی، بریط، تار، تنبور، دمبره، دیوان، رود، رباب، ویولن، کمانچه، عود و چگور. (ف.م)

- سازهای کوبه‌ای یا ضربی که در گذشته به آن «آلات ایقاع» نیز می‌گفته‌اند، به تمام سازهایی اطلاق می‌شده که با وارد کردن ضربه با دست یا با قطعه‌ای چوبی به صدا درمی‌آمده و تعداد آن زیاد است: دف، دایره، دنبک، کوس، جرس، چغانه، خَم، طبل، ضرب، ناقوس، نفیر. (ف.م)

سازهای با سیم باز، یعنی سازهایی که بدون به کار بردن انگشت‌ها (اصابع) و به تعبیر دیگر بدون استفاده از پرده و انگشت‌گذاری نواخته می‌شوند: چنگ پرده و آهنگ‌هایی که بهار در دیوان اشعارش به کار برده است عبارت از: پرده عراق، عشاق، حجاز، راست، نوا.

پرده نزد ارباب عمل، دوایر عشر است. جمع کامل ملایم را پرده خوانند و آن‌ها دوازده‌اند و غیر از آن‌ها را پرده نخوانند. دوایر اثنی عشر دوازده‌گانه عبارتند از: عشاق، نوا، بوسلیک، راست، عراق، اصفهان، زیرافکند، بزرگ،

۹
۳
۳
۳

زنگوله، راهوی، حسینی و حجازی.(ف.م)

به طور مثال در شعر:

نالهی عشاق برآمد زچنگ

پُر شد از او هند و عراق و فرنگ

برآمدن نالهی عشاق از چنگ، اشاره به نواختن چنگ در دستگاه نواست که بعد از حزین نواخته می‌شود. ضمناً «عراق» هم طبق ردیف موسی معروفی و ابوالحسن صبا یکی از گوشه‌های نواست.(اربابی، ۱۳۸۵: ۱۴۵) همچنین عشاق و عراق هر دو پرده‌های دوازده‌گانه‌ی موسیقی ایرانی هستند.(ف.م)

بهار همچنین مثنوی بلندی دارد که سی‌لحن باربد را ذکر کرده است. سی‌لحن، سی‌نوا و مقام است که باربد در مجلس خسروپرویز می‌نواخته است که اسامی آن به ترتیب عبارتند از:

۱- آرایش خورشید

۲- آیین جمشید

۳- اورنگی

۴- باغ شیرین

۵- تخت طاقدیس

۶- حقه‌ی کاووس

۷- راج روح

۸- رامش جان

۹- سبز در سبز

۱۰- سروستان

۱۱- سرو سهی

۱۲- شادروان مروارید

۱۳- شب‌دیز

۱۴- شب فرخ

۱۵- قفل رومی

۱۶- گنج باد آورد

۱۷- گنج گاو

۱۸- گنج سوخته

۱۹- کین ایرج

۲۰- کین سیاوش

۲۱- ماه بر کوهان

۲۲- مشک دانه

۲۳- مروای نیک

۲۴- مشک مالی

۲۵- مهربانی

۲۶- ناقوس

۲۷- نوبهاری

۲۸- نوشین باده

۲۹- نیمروز

۳۰- نخجیرگان

نظامی گنجوی از الحان فوق، سه لحن آرایش جمشید، راح روح و نوبهاری را نیاورده و چهار نام دیگر: ساز نوروز، غنچه کبک دری، فرخ روز و کیخسروی را به جای آن در خسرو و شیرین ذکر کرده است، چون برای هر لحنی بیتی باید؛ سی و یک لحن و حال آن که سی لحن مشهور است. (ف.م) بهار دربارهی سبک شعر خود می گوید:

«بهار حبسیه ی بلندی در قالب مثنوی به نام «کارنامه زندان» دارد که یکی از کامل ترین و زنده ترین زندان نامه های عصر رضاخانی است که شاید در مجموع ادب فارسی در نوع خود بی نظیر باشد. (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۱۱۰) و در این راه استبداد صغیر را زیر ضربه های انتقادی ترکیب بندها، مسمطها و مستزادهایش از پا درمی آورد. بهار پس از سقوط استبداد نیز با هر نوع بازگشت به دیکتاتوری مبارزه می کند، به طوری که در مجلس پنجم واعظ قزوینی

مدیر روزنامه «نصحیت» را که شباهت ظاهری با ملک‌الشعراى بهار داشت، به جای وی هنگام خروج از مجلس به قتل رساندند و بهار از این توطئه جان سالم به در برد. یک و ماه نیم پس از این ماجرا سلسله‌ی قاجار منقرض شد و سلسله‌ی پهلوی تأسیس شد. (سعیدی، ۱۳۹۶: ۱۳۰) بهار در دوران استبداد جدید، به تبعید و به زندان می‌افتد. این فشارهای روحی و روانی باعث می‌شود که او به انزوا کشانده شود و منحصرأ به کارهای تحقیق و تتبع بپردازد. او پس از استعفای رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، بار دیگر به سیاست باز می‌گردد. او در کابینه‌ی قوام‌السلطنه وزیر فرهنگ می‌شود، در این آزمایش دلگیر و سرخورده می‌شود و بار دیگر به تدریس و پژوهش در دانشگاه می‌پردازد و بعد از مدتی کوتاه و در سن ۶۲ سالگی به بیماری سل دچار می‌شود که خود او این بیماری را «درد دل، نه درد سل» می‌خواند، از پای در می‌آید:

اگر نالد بهار از درد دل نالد، نه درد سل
پرستاران چه می‌خواهید از این بیمار زار امشب؟

و در آخر این مجموعه را تقدیم می‌کنم

به استاد حسین علیزاده